

هنرهای تجسمی در

مصر

● عصمت داوستاشی
● مترجم: عبدالکریم حداد

گذاشته است. در دوره دولت عثمانی اتفاق افتاد. در این دوره، خلاقیت‌های هنری رو به ضعف و انحطاط گذاشت.

متأسفانه ۲ عامل یاد شده باعث شد تا هنر تصویرگری و چهره‌نگاری، عملاً از بین برود. موضعگیری‌ها و گرایش‌های آن دوره، این‌باورها را در بین مردم سراسر جهان عرب ایجاد نمود که اسلام و احکام شریعت با هنر نقاشی و هنر تصویرگری مخالف می‌باشد. لیکن تحقیقات نشان داده است که هنر تصویرگری اسلامی، هنری جذاب و بی‌مانند است و دارای ویژگی‌های خاص خود در زمینه زیبایی‌شناسی است و در کنار سایر هنرها در قرون وسطی می‌باشد.

در واقع پژوهش‌های غربی‌ها به ویژه اروپاییان در میراث عظیم مشرق زمین، ارزش و غنای هنر اسلامی را آشکار می‌سازد و آنان را به حیرت‌وامی دارد. این امر بر اکثر هنرمندان غرب تأثیر می‌گذارد، زیرا به وسعت فکری پدیدآورندگان هنر که همراه با زیبایی‌شناسی و جوهر دین می‌باشد پی برده و آن را مورد تحسین قرار می‌دهند.

هنر تصویرگری بیش از سایر هنرهای بصری به هنرهای اسلامی نزدیک است. این هنر بیش از سایر هنرها چه در گذشته و چه در حال مورد استفاده قرار گرفته است. میراث هنر تصویرگری اسلامی

کشمکش موجود پیرامون حکم شرعی جایز بودن و یا حرام بودن هنر تصویرگری و به ویژه تصویرها تشبیهی در اسلام تفکر تنگ نظری تمدن اسلامی و عربی را در نوآوری هنر تصویرگری و چهره‌نگاری رواج داد و در کنار آن، نوآوری و خلاقیت را در هنر معماری و سایر حرفه‌های دستی پدید آورد. این مسئله همچنان بر بسیاری از مطالعات و تحقیقات پیرامون دیدگاه اسلام نسبت به هنر تصویرگری مانند هاله‌ای از ابهام و تردید، سایه افکنده است.

واقعیت‌های تاریخی، نارسا بودن نظریه تحریم تصویرگری و چهره‌نگاری را ثابت کرده است. بررسی تصویرها و نقاشی‌های موجود در بسیاری از اماکن اسلامی که متعلق به دوره‌های متوالی از اواخر قرن هفتم میلادی تا پایان قرن چهاردهم میلادی می‌باشد، تأکیدی بر این مدعا است، در این خصوص «ریچارد اتنگهاوسن» بر مقدمه کتاب مهم خود پیرامون هنر تصویرگری غربی چنین نگاشته است که علت کم‌توجهی به این پدیده یعنی تصویرگری و چهره‌نگاری که فقدان درک و فهم آن را در پی داشته است و از سوی دیگر شدت یافتن موضعگیری‌های منفی و دشمنانه با چهره‌نگاری در کشورهای عربی - و این نگرش و دیدگاه تغییر نکرد، مگر در عصر حاضر که متأسفانه این دیدگاه که پا به عرصه ظهور

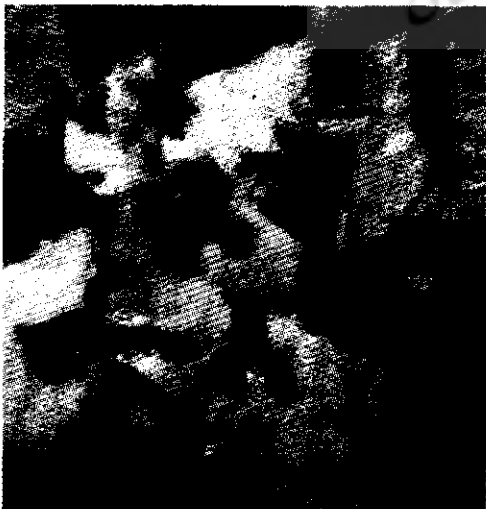
در جواب این سؤال باید گفت که یک حقیقت دردناک انکارناپذیر وجود دارد و آن این است که نمی‌توان هنر عربی معاصر را هنر اسلامی دانست. زیرا پس از استیلای استعمارگران غربی بر منطقه، تغییراتی حاصل شد و آن تأثیر زیاد، فرهنگ آنها بر عقل و روح ملت‌های منطقه بود. این تأثیرات سبب از خود بیگانگی و غرب‌زدگی مردم شد. تأثیرات به حدی زیاد بود که بر هنرهای ما به ویژه هنر نقاشی تأثیر گذاشت و باعث شد تا هنر نقاشی به هنرهای غرب نزدیک‌تر شود و از روش‌های آنان پیروی و تقلید کنند.

آری، عقیده اسلامی در دل‌های مردم پایدار ماند، لیکن عقل‌های مسلمانان به سرعت تحت تأثیر فرهنگ‌ها و هنرهای اروپایی قرار گرفت و به سوی آن جذب شد. مورخ بزرگی نظیر «عبدالرحمن الجبرتی» در خاطرات روزانه خود می‌نویسد: «هنگامی که به دفتر نمایندگی علمی فرانسه که پس از حمله فرانسه به مصر افتتاح گردیده بود وارد شدم با تعدادی هنرمند نقاش مواجه شدم که شکفتی مرا برانگیخت... معروفترین آنها «اریکو» نام داشت که آدمیان را به گونه‌ای به تصویر می‌کشید که هر کس آن را می‌دید فکر می‌کرد که در فضای خالی مجسمه وجود دارد. وانگار می‌خواهد حرف بزند...» نقاشان استعمارگر فرانسوی از ترسیم مقدمات اسلامی خودداری نمی‌کردند. از جمله چیزهایی که توجه مرا به خود جلب کرده بود، کتاب بزرگی بود که عکس پیامبر (ص) را در حالی که ایستاده و به آسمان نگاه می‌کند تصویر کرده بود؛ نگاهی با خشوع و خضوع. نقاش در دست راست پیامبر شمشیر و در دست چپ ایشان کتاب و پیرامون وی یارانش را که همگی



سرشار از رحمت است و با هنرهای غربی کاملاً تفاوت دارد، چه بسا از سایر هنرهایی که از دوره رنسانس تا پایان قرن نوزدهم به وجود آمده‌اند، اصیل‌تر باشد.

پیرامون هنر نقاشی در جهان عرب که با شروع این قرن نهضت نوین آن آغاز گشته، چیزی نوشته نشده است، مگر آنچه «شیخ محمد عبده» ناچار شد به منظور دفاع از هنرهای زیبا و مقابله با ناسزا گویان متدین و مقدس ماب که پرچم مخالفت و تحریم هنر نقاشی را برافراشته بودند، وارد مبارزه شده و بگوید: «آنچه نقاش به تصویر می‌کشد بدون تردید دارای فوائدی است». آنچه که به عنوان عبادت و تقدیس و تعظیم مجسمه یا تصویر و عکس از آن یاد می‌شد از اذهان پاک گردیده است. وی می‌افزاید: «به طور کلی آنچه به نظر می‌رسد. این است که از شریعت اسلامی بعید است یکی از بهترین وسایل علمی را که ثابت شده هیچ‌گونه خطری را از لحاظ عملی، بر علیه دین ندارد، تحریم کرده باشد». با توجه به این فتوا و شکوفایی هنر تجسمی به ویژه در زمینه نقاشی در جهان عربی ما، آیا ممکن است هنر نقاشی اسلامی معاصر را در امتداد هنر نقاشی اسلامی گذاشته بدانیم زیرا منطقه ما همان منطقه است و زبان عربی ما همان زبان عربی و عقیده جاودانه اسلامی ما همان عقیده اسلامی است که هرگز عوض نشده است؟



شمشیر بر دست دارند تصویر کرده بود. در صفحه دیگر عکس خلفای راشدین و در صفحه بعدی عکس معراج پیامبر و براق اسب پیامبر (ص) را به اندازه فهم و درک و دانش خودترسیم کرده بودند. اگر از حمله فرانسه به مصر بگذریم، نمی‌توانیم باقیمانده آثار تجاوز آنان به مصر را که تا امروز نیز وجود دارد، نادیده بگیریم. در دوره حکومت «محمدعلی پاشا» (والی مصر) عده‌ای از فارغ‌التحصیلان مصری را برای ادامه تحصیل به اروپا فرستادند و از این رهگذر هنرهای غربی توانست پای خود را جای پای هنرهای عربی در هنر معماری و نقاشی و کنده‌کاری و... بگذارد، در حالی که هنرهای عربی به عنوان ارکان اصلی میراث ملی محسوب می‌شد.

هنر نقاشی ملی در کشورهای اسلامی، در هر کشور با توجه به شرایط ویژه محلی خود، راه و روش خاصی را برای خود باز کرد. گرچه نقش و اهمیت هنرمند نقاش عربی کم‌رنگ شد ولی همچنان در حال و هوای رویاهای ملی و مردمی خود تنفس می‌کرد. این حالت در نقاشی‌ها، شکل‌ها و استفاده از رنگ‌ها و ابتکارات و نوآوری‌های او به خوبی مشهود بود. حتی اگر موضوع نقاشی این هنرمند در ارتباط با دیانت مسیحی و یا سحر و جادو و ستاره‌شناسی باشد، باز هم می‌بینیم که نقاش و هنرمند عربی به آداب و رسوم خود در نقاشی پای بند است.

این نوع‌آوری‌های جزئی و اندک که در کالبد جامعه دیده می‌شود، نمی‌تواند جریانی مستمر و همیشگی را پدید آورده و تنها به مثابه دم و بازدم است که نشان می‌دهد شخص خوابیده هنوز زنده است. لیکن این خوابیده زنده به نام پروژه تمدن بزرگ در جهان عرب و به ویژه در مصر در دوران «خدیبی اسماعیل» به نابودی کشیده شد و مصر به صورت یک قطعه از سرزمین اروپا درآمد و ما تا به امروز شاهد تهاجم بی‌وقفه فرهنگی از طریق برنامه‌های تلویزیونی اعم از سریال‌ها و فیلم‌های غربی می‌باشیم که به ملت ما به صورت آداب و رسوم و فرهنگ و هنر غرب تحمیل می‌گردد.

متأسفانه هنرهای ملی و اسلامی ما به ویژه هم‌زمان با انقلاب‌های ملی و مردمی به اضمحلال کشیده شد. امروز برای احیای میراث ملی و بیدار نمودن آن، افرادی مخلص و دلسوز دست‌اندرکارند تا با ایجاد موزه‌ها، این میراث را که در گذشته نبض زندگی ما بود، مجدداً احیا کنند.

افتتاح اولین مدرسه هنرهای زیبا در منطقه عربی برای این بود که حقایق را آشکار کند ولی متأسفانه غرب‌زدگی به عنوان یک مدرسه بر ما تحمیل شد. هنگامی که مدرسه عالی هنرهای زیبا در قاهره به دست «یوسف کمال» در سال ۱۹۰۸ م. افتتاح شد، اساتید آن از هنرمندان مقیم مصر انتخاب شدند که به



هنر تصویرگری مجدداً مورد مطالعه و شناسایی درست واقع نشد. به این ترتیب در ۲۰ سال اخیر پی‌درپی تحولاتی در زمینه هنر نقاشی اسلامی معاصر صورت گرفت که این حرکت‌ها در نقاشان عرب که از خط عربی الهام می‌گیرند و در تابلوهای آنان که آمیزه‌ای از هنر غربی و آداب و رسوم ملی بود، ظاهر گردید.

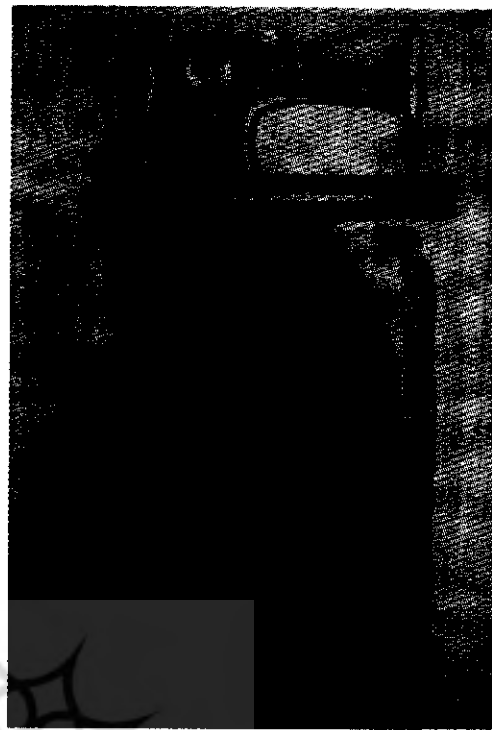
هنرمندان اساساً خط عربی را از خطوط اسلامی الهام گرفتند تا با این کار نشان دهند که ما هنرمندان اسلامی معاصر هستیم. برخی از هنرمندان مشهور عرب نیز آثار گذشته خود در زمینه نقاشی و مجسمه‌سازی بین بردند. بعضی دیگر دست از نوآوری‌های قبلی خود برداشتند. بالاخره یک نسل جدید از هنرمندان به وجود آمد که به کارهای هنری تجسمی، نقاشی و طراحی دکور پرداختند و کالاهای خود را به عنوان هنر اسلامی معاصر ارائه دادند. در این کارها مفاهیم میراث ملی و هنرهای معاصر در یکدیگر آمیخته شد و این ناخوانی، باعث به هم ریختگی مجدد هویت اسلامی گردید. این عدم یکنواختی فکر و عمل به خوبی در هنر هنرمند عرب معاصر مشهود است.

با این توصیف ما چگونه از هنرمند عرب معاصر بخواهیم که دارای نوآوری بوده و در آن از جوهر ایمان و عقیده الهام گرفته باشد، در حالی که او نسبت به حقایق بیگانه بوده و بین نوآوری‌های او و مردم کشورش گسیختگی کامل وجود دارد. زیرا او آنچه را که برای مردم جامعه عرب معاصر ضروری نمی‌باشد، نوآوری می‌داند. همچنین مردم مسلمان نیز به هنرمند و کارهای او به دیده اهمال می‌نگرند. متأسفانه نوآوری هنری در بافت زندگی ما به صورت یک اصل در نیامده است و تمام اینها به علت نبود مطالعات تحقیقی و انتقادی و گفت و گوهای جدی و سازنده از سوی موافقان و مخالفان می‌باشد. پس ضرورت دارد که بین هنرمندان متعهد که سعی دارند حدود و چارچوب هویت اسلامی هنر معاصر را ترسیم و مشخص نمایند، یک هم‌جوشی و هم‌دلی به وجود آید.

نکته آخر اینکه نباید از جنبه‌های مثبت هنرمندان مسلمان و روشنفکر که سعی می‌نمایند از میراث اسلامی در نوآوری‌های خود الهام بگیرند، غافل باشیم.

● منابع:

- ۱- «اتکهارسن، ریچارد»، هنر نقاشی نزد عرب
- ۲- «نجیب، عزالدین»، فجر نقاشی مصری نوین
- ۳- «الخادم، سور»، نقاشی ملی ما در قرون گذشته
- ۴- «ارکان شورای ملی فرهنگی عربی»، مجله الوحده، شماره ۷۱۱۷۰، سال ۱۹۹۰



زبان‌های فرانسوی و ایتالیایی تدریس می‌کردند. این مدرسه به شیوه مدرسه هنر در پاریس تأسیس و اداره می‌شد. هنرآموزان می‌بایست مطابق دستورات آموزشی آن نقاشی، هنرهای تجسمی، دکورسازی و... را به شیوه و روش آکادمیک که در اروپا تدریس می‌شد، فراگیرند در برنامه‌های دانشکده‌های هنری از ابتدای تأسیس تا همین اواخر هرگز یادی و نامی از هنرهای اسلامی به میان نیامده است. هنگامی که پیداری اسلامی، مصر و سایر کشورهای عربی را فرا گرفت، نقاشی اشخاص به طور کلی مردود شناخته شد. در دهه ۷۰ موج تحریم چهره‌نگاری و نقاشی شدت یافت و پس از آن طراحی از مدل زنده منسوخ و پنهان گردید. در مقابل هنرآموزان را تشویق به رو آوردن به هنرهای نقاشی و خطاطی و کنده‌کاری و... کرده و به کارگیری خوشنویسی به شیوه عربی را در دکورها و تابلوهای هنری رواج دادند. این شیوه بدون آنکه دارای برنامه مدون و کاملی باشد، بنا بر سلیقه‌های شخصی برخی اساتید فن و هنر که به طور ناگهانی دچار تحول گردیده بودند، ارائه می‌شد. آنقدر گروه‌های اسلامی تحریم چهره‌نگاری و مجسمه‌سازی را در جامعه گسترش دادند که فراگیری هنر با خطرات فراوان همراه شد.

با توجه به این دگرگونی‌ها که یکی از دلایل اصلی آن سیاست است، دیدگاه دین اسلام نسبت به